

تعارض منافع ساختاری در نظام دفاع از آرای هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری در دیوان عدالت اداری

محمد رضا علیم‌رادی

جایگاه نظری هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷ آذر ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن، در زمره آنچه در ادبیات حقوق اداری «مراجع اختصاصی اداری» خوانده می‌شود قرار دارند: نهادهایی که به موجب قانون، خارج از چهارچوب دادگاه‌های عمومی دادگستری اما با صلاحیت ترافعی (قضای) تشکیل شده‌اند و در عین برخورداری از استقلال نسبی، تحت نظارت قضایی عالی‌تر (دیوان عدالت اداری) قرار می‌گیرند. این مراجع، به دلایل متعدد از جمله تخصصی بودن موضوع، لزوم سرعت در رسیدگی، و کاهش بار دادگاه‌های عمومی، از تشریفات دادرسی مضیق‌تری نسبت به محاکم قضایی برخوردارند: رسیدگی آن‌ها معمولاً غیرعلنی و غیرحضور است، اعضای هیئت‌ها الزاماً قاضی نیستند، و برخلاف اصل کلاسیک بی‌طرفی قاضی مدنی که صرفاً بر مبنای ادله ابرازی طرفین حکم می‌دهد، در این هیئت‌ها اصل بر «شیوه اثبات باز» (نظام تحصیل آزاد دلیل) است؛ به این معنا که هیئت نقشی فعال‌تر در گردآوری و ارزیابی ادله ایفا می‌کند.

این ویژگی‌های خاص، در کنار مزایای کارکردی خود، پرسش بنیادینی را پیش می‌کشد: تضمین بی‌طرفی و استقلال این مراجع که به دلیل کاستی تشریفات دادرسی نسبت به دادگاه، اهمیتی مضاعف دارد چگونه باید در سراسر فرایند، از جمله در مرحله اعتراض به رأی نزد دیوان عدالت اداری، تأمین شود؟

نگارنده با اتکا به بیش از پانزده سال تجربه عضویت حقوقی در این هیئت‌ها، سه محور آسیب‌شناختی را در تعامل میان این مراجع و دیوان عدالت اداری شناسایی می‌کند که هر سه، در نهایت، به یک ریشه مشترک بازمی‌گردند: خلط میان کارکرد داور (adjudicator) و کارکرد طرفیت دعوا (party status).

مبنای قانونی صلاحیت نظارتی دیوان پیش از ورود به تحلیل، ذکر مبنای دقیق صلاحیت دیوان ضروری است. اصل ۱۷۳ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری را به‌منظور «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی» تأسیس کرده است.

در تفصیل این اصل، بند (۲) ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرای قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری (در کنار مراجعی مانند کمیسیون‌های حل اختلاف مالیاتی و هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما) را در صلاحیت دیوان قرار داده، اما این رسیدگی را «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها» تعریف کرده است.

به بیان دیگر، دیوان در این مقام، نه یک مرجع تجدیدنظر ماهوی، بلکه در مقام یک نظارت شکلی (Judicial Review) بر رأی مرجع اختصاصی عمل می‌کند؛ نظارتی که صرفاً مطابقت رأی با قانون را می‌سنجد، نه صحت یا خطای ارزیابی ماهوی هیئت را از نو بررسی می‌کند. همین ویژگی «نظارت شکلی» است که در ادامه، پایه تحلیل انتقادی هر سه محور قرار می‌گیرد.

متن کامل سرمقاله در صفحه ۲

اولین روزنامه حقوقی کشور

آفتاب حقوقی

یکشنبه اول شهریورماه ۱۴۰۵ • سال اول • شماره ۳۱

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طرق زیر می‌توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید:

۱- ایمیل: aftab.yz@gmail.com

۲- واتساپ - بله - تلگرام: ۰۹۱۳۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

ابعاد حقوقی و اخلاقی

مسئولیت پزشکان در قبال بیماران

نرگس کریمی دستجردی

سلامت از اساسی‌ترین حقوق شهروندان است و پزشکان هم مسئولیت‌های حرفه‌ای و قانونی مشخصی دارند با این که بیشتر خدمات درمانی طبق استانداردهای علمی انجام می‌گردد اما گاهی خطا یا تقصیری رخ می‌دهد که ممکن است به بیمار آسیب وارد نماید. تفاوت بین عوارض طبیعی، تقصیر پزشکی و تخلف انتظامی بسیار مهم است. هر نتیجه نامطلوبی الزاماً به معنی تقصیر نمی‌باشد اما اگر ثابت گردد پزشکان یا کادر درمان از استانداردهای علمی یا مقررات حرفه‌ای عدول نموده‌اند و این امر به بیمار آسیب وارد کرده امکان پیگیری قانونی وجود دارد.

بیماران می‌توانند با جمع‌آوری مدارک پزشکی اعم از پرونده درمان، نتایج آزمایش‌ها و سایر مستندات، شکایت خود را از طریق سازمان نظام پزشکی یا مراجع قضایی مطرح نمایند، در این روند نظر کارشناسان پزشکی قانونی و هیئت‌های تخصصی نقش مهمی را ایفا می‌نمایند، افزایش آگاهی درباره حقوق بیمار و مسئولیت‌های پزشکی علاوه بر حمایت از حقوق شهروندان به ارتقای کیفیت خدمات درمانی و تقویت اعتماد بین پزشک و بیمار نیز کمک می‌نماید.

مسئولیت پزشکان ارتباط مستقیم فعالیت پزشکی با جان و سلامت اشخاص است و از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، اصل بر آن است که پزشک در حدود موازین علمی و حرفه‌ای و با رعایت مقررات قانونی به درمان بیمار اقدام نماید اما چنان چه بر اثر تقصیر اعم از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی و یا عدم مهارت علمی و فنی متعارف صدمه یا خسارتی به بیمار وارد گردد، موضوع می‌تواند واجد آثار حقوقی و در شرایطی وصف کیفری گردد.

متن کامل گزارش در صفحه ۴

جناب آقای حبیب اسدی

با نهایت تأثر و تأسف، خبر درگذشت پدر همسر گرامی‌تان

شادروان علی کریمی رهنما

را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و مغفرت واسعه الهی، علو درجات و همنشینی با اولیای الهی، و برای بازماندگان معزز صبر، شکیبایی و سلامتی مسئلت دارم.

منصور مظفری

مدیرمسئول روزنامه آفتاب حقوقی



محمدرضا علیمردی
دکترای حقوق عمومی
مدرس دانشگاه

مقدمه:

جایگاه نظری هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷ آذر ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن، در زمره آنچه در ادبیات حقوق اداری «مراجع اختصاصی اداری» خوانده می‌شود قرار دارند: نهادهایی که به موجب قانون، خارج از چهارچوب دادگاه‌های عمومی دادگستری اما با صلاحیت ترافعی (قضاوتی) تشکیل شده‌اند و در عین برخورداری از استقلال نسبی، تحت نظارت قضایی عالی‌تر (دیوان عدالت اداری) قرار می‌گیرند. این مراجع، به دلایل متعدد از جمله تخصصی بودن موضوع، لزوم سرعت در رسیدگی، و کاهش بار دادگاه‌های عمومی، از تشریفات دادرسی مضیق‌تری نسبت به محاکم قضایی برخوردارند: رسیدگی آن‌ها معمولاً غیرعلنی و غیرحضور است، اعضای هیئت‌ها الزاماً قاضی نیستند، و برخلاف اصل کلاسیک بی‌طرفی قاضی مدنی که صرفاً بر مبنای ادله ابرازی طرفین حکم می‌دهد، در این هیئت‌ها اصل بر «شیوه اثبات باز» (نظام تحصیل آزاد دلیل) است؛ به این معنا که هیئت نقشی فعال‌تر در گردآوری و ارزیابی ادله ایفا می‌کند.

این ویژگی‌های خاص، در کنار مزایای کارکردی خود، پرسش بنیادینی را پیش می‌کشد: تضمین بی‌طرفی و استقلال این مراجع که به دلیل کاستی تشریفات دادرسی نسبت به دادگاه، اهمیتی مضاعف دارد چگونه باید در سراسر فرایند، از جمله در مرحله اعتراض به رأی نزد دیوان عدالت اداری، تأمین شود؟

نگارنده با اتکا به بیش از پانزده سال تجربه عضویت حقوقی در این هیئت‌ها، سه محور آسیب‌شناختی را در تعامل میان این مراجع و دیوان عدالت اداری شناسایی می‌کند که هر سه، در نهایت، به یک ریشه مشترک بازمی‌گردند: خلط میان کارکرد داور (adjudication) و کارکرد طرفیت دعوا (party status). مبنای قانونی صلاحیت نظارتی دیوان پیش از ورود به تحلیل، ذکر مبنای دقیق صلاحیت دیوان ضروری است.

اصل ۱۷۳ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری را به‌منظور «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی» تأسیس کرده است.

در تفصیل این اصل، بند (۲) ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرای قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری (در کنار مراجعی مانند کمیسیون‌های حل اختلاف مالیاتی و هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما) را در صلاحیت دیوان قرار داده، اما این رسیدگی را «متحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها» تعریف کرده است.

به بیان دیگر، دیوان در این مقام، نه یک مرجع تجدیدنظر ماهوی، بلکه در مقام یک نظارت شکلی (Judicial Review) بر رأی مرجع اختصاصی عمل می‌کند؛ نظارتی که صرفاً مطابقت رأی با قانون را می‌سنجد، نه صحت یا خطای ارزیابی ماهوی هیئت را از نو بررسی می‌کند. همین ویژگی «نظارت شکلی» است که در ادامه، پایه تحلیل انتقادی هر سه محور قرار می‌گیرد.

محور نخست: تعارض با اصل استقلال و بی‌طرفی مرجع شبه‌قضایی مبنای نظری اصل بی‌طرفی (Impartiality) یکی از ارکان بنیادین هر دادرسی، اعم از قضایی و شبه‌قضایی، است. قانون‌گذار ایرانی نیز به این اصل در سطح فردی اعضای هیئت توجه کرده است: ماده (۷) قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مواردی همچون قرابت نسبی یا سببی عضو هیئت با متهم را از موجبات عدم مشارکت وی در رسیدگی و صدور رأی برشمرده است.

این ماده نشان می‌دهد که دغدغه بی‌طرفی، حتی در نظامی که تشریفات آن نسبت به دادگاه‌های عمومی سبک‌تر است، به‌طور جدی مورد توجه قانون‌گذار بوده است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود:

اگر قانون‌گذار تا این حد به بی‌طرفی فردی اعضا حساس بوده، وضعیت نهاد هیئت در مرحله پس از صدور رأی، یعنی هنگام اعتراض محکوم‌علیه نزد دیوان عدالت اداری، چگونه باید تحلیل شود؟ تحلیل انتقادی در فرایند دادرسی متعارف چه مدنی و چه کیفری مرجع صادرکننده رأی بدوی، پس از صدور رأی و در مرحله تجدیدنظر یا فرجام، طرف دعوا محسوب نمی‌شود؛ رأی او موضوع رسیدگی مرجع عالی است، اما خود دادگاه بدوی به‌عنوان «خوانده» احضار نمی‌شود و مکلف به دفاع از رأی خویش نیست.

این همان اصلی است که در حقوق اداری تطبیقی از آن با عنوان «فراغت مرجع صادرکننده رأی» یا در حقوق انگلیسی-آمریکایی

تعارض منافع ساختاری در نظام دفاع از آرای هیئت‌های

رسیدگی به تخلفات اداری در دیوان عدالت اداری

نظری اصل تساوی سلاح‌ها و اصل دادخواهی منصفانه اقتضا می‌کند که حق اعتراض به رأی، به‌صورت متقارن برای هر دو طرف ذی‌نفع دعوا شناسایی شود؛ یعنی همان‌گونه که محکوم‌علیه حق اعتراض به رأی محکومیت را دارد، طرف مقابل (شاکی) نیز باید بتواند به رأی که به ضرر او (برائت متهم) صادر شده اعتراض کند. تحلیل انتقادی در وضعیت کنونی، از آنجا که طرفیت دعوا در مرحله دیوان صرفاً میان «محکوم‌علیه» و «هیئت» تعریف می‌شود، شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) به‌طور معمول فاقد سمت برای طرح اعتراض به رأی برائت است.

این بدان معناست که نظام فعلی، حق مؤثر اعتراض را تنها برای یک طرف دعوا (متهم) به رسمیت می‌شناسد؛ در حالی که طرف دیگر (شاکی)، حتی اگر معتقد باشد که هیئت در احراز برائت متهم، قانون یا مقررات را نقض کرده، از هرگونه مسیر نظارتی محروم است. این عدم‌تقارن، از منظر حقوق عمومی، با اصل برابری افراد در برابر قانون (اصل ۲۰ قانون اساسی) و حق دادخواهی (اصل ۳۴ قانون اساسی) که هر دو باید بدون تبعیض شامل تمامی اصحاب دعوا شوند، همخوانی ندارد.

به‌ویژه در پرونده‌هایی که شاکی، شخص حقوقی (نهاد دولتی) یا شخص حقیقی متضرر مستقیم از تخلف است، این محرومیت می‌تواند به معنای فقدان کامل ضمانت اجرا در برابر آرای نادرست برائت باشد.

پیامد نتیجه ترکیبی سه محور فوق آن است که در عمل، نظام حاضر به‌گونه‌ای نامتقارن، بیشتر در جهت حمایت از موضع محکوم‌علیه (متهم) عمل می‌کند؛ او هم از حق اعتراض برخوردار است، هم در برابر او یک نهاد نیمه‌بی‌طرف (نه شاکی واقعی) به دفاع می‌پردازد. این نامتقارنی، به‌ویژه با توجه به آنکه شاکیان در بسیاری از پرونده‌های تخلفات اداری، شهروندان عادی یا نهادهای عمومی فاقد قدرت چانه‌زنی اداری هستند، می‌تواند اعتماد عمومی به کارآمدی و عدالت این نظام را تضعیف کند.

ریشه مشترک سه محور هر سه اشکال یادشده از یک خلط مفهومی مشترک ناشی می‌شوند: تعریف نادرست جایگاه هیئت در مرحله نظارت قضایی، به‌گونه‌ای که آن را به‌جای «مرجع صادرکننده رأی فارغ‌شده از رسیدگی»، در حکم یک طرف دعوا قرار می‌دهد. این خلط، به احتمال زیاد از قیاس نادرست میان رأی هیئت با «تصمیم یک مقام یا واحد دولتی» (موضوع بند ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان) ناشی شده است؛ در حالی که رأی هیئت، برخلاف یک تصمیم اداری صرف، محصول یک فرایند توافقی با دو طرف مشخص (شاکی و متهم) است و از این حیث سنخیت بیشتری با احکام قضایی دارد تا با تصمیمات یک‌جانبه اداری. پیشنهادهای اصلاحی با توجه به تحلیل فوق، دو مسیر اصلاحی قابل پیشنهاد است:

- اصلاح تقنینی: اصلاح ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری یا آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، به‌نحوی که: (الف) شاکی اصلی پرونده به‌عنوان «ذی‌نفع» یا از طریق نهاد «رود ثالث» در کنار هیئت، امکان مشارکت در دفاع از رأی محکومیت را در دیوان بیابد؛ (ب) شاکی، در صورت صدور رأی برائت، از حق طرح اعتراض نزد دیوان برخوردار شود؛ (ج) در صورت اعتراض به رأی محکومیت، هیئت صرفاً مکلف به ارسال مستندات و گزارش فرایند رسیدگی باشد، نه ارائه «لایحه دفاعیه» به معنای مدافع یک طرف دعوا. ۲. اتخاذ رویه قضایی: در غیاب اصلاح تقنینی، شعب دیوان عدالت اداری می‌توانند با استناد به اصول کلی دادرسی منصفانه (اصل ۳۴ قانون اساسی) و لزوم رعایت تناظر میان اصحاب واقعی دعوا، رأساً نسبت به جلب شاکی اصلی به دادرسی در کنار هیئت اقدام کنند؛ رویه‌ای که در برخی دعاوی مشابه (مانند دعاوی راجع به کمیسیون‌های شبه‌قضایی دیگر) نیز قابل تسری است. جمع‌بندی آنچه در این یادداشت بررسی شد، ورای یک اشکال شکلی صرف، به بنیان مفهومی جایگاه هیئت‌های شبه‌قضایی در نظام حقوق اداری ایران بازمی‌گردد: مرجعی که وظیفه‌اش قضاوت و اصدار رأی و اتخاذ تصمیم میان دو طرف دعواست، پس از صدور رأی باید از رسیدگی فارغ شود، نه آنکه به‌جای یکی از دو طرف در مرجع نظارتی بالاتر ظاهر شود؛ و طرف ذی‌نفع واقعی دعوا (شاکی) نباید در هیچ مرحله‌ای از فرایند دادرسی نه در دفاع و نه در اعتراض نادیده گرفته شود.

زیرا در هر صورت برای دفاع از رأی یا در صورت حکم محکومیت باید مدافع حقوق شاکی باشد یا در صورت حکم برائت باید مدافع حقوق متهم باشد و این با اصل استقلال و بی‌طرفی و صلاحیت و اختیارات قانونی مراجع شبه قضائی و هیئت‌ها قابل جمع نیست و اصلاح این نارسایی‌های سه‌گانه، گامی ضروری در جهت ارتقای اعتماد عمومی به عدالت اداری و انطباق کامل‌تر این نظام با اصول بنیادین دادرسی منصفانه است.

با اصطلاح نزدیک به functus officio یاد می‌شود: مرجعی که وظیفه‌اش را (صدور رأی) به انجام رسانده، دیگر صلاحیت یا الزامی برای مداخله در مرحله بعدی ندارد.

با این حال، در رویه رایج، هرگاه محکوم‌علیه (کارمند متخلف شناخته‌شده) به رأی هیئت در دیوان عدالت اداری اعتراض می‌کند، این هیئت است که به‌عنوان طرف شکایت (خوانده) شناسایی شده و لایحه دفاعیه از او مطالبه می‌شود. این امر به‌طور عملی هیئت را از جایگاه «داور بی‌طرف» به جایگاه «مدافع رأی محکومیت» سوق می‌دهد؛ نقشی که:

- با ماهیت شبه‌قضایی و داورمحور هیئت در تضاد است، چرا که داور نباید پس از صدور حکم، وکیل یکی از طرفین شود؛
- هیچ مبنای صریح قانونی در قانون رسیدگی به تخلفات اداری یا آیین‌نامه اجرایی آن ندارد؛ این تکلیف صرفاً محصول رویه اجرایی و تفسیر گسترده از عبارت «خوانده» در آیین دادرسی دیوان است؛
- با توجه به آنکه رسیدگی دیوان (به موجب بند ۲ ماده ۱۰) صرفاً شکلی و محدود به احراز نقض قانون است، منطقاً نیازی به «دفاع ماهوی» از سوی هیئت نیست؛ آنچه باید در این مرحله ارزیابی شود، مطابقت شکلی و تشریفاتی رأی با قانون است، امری که می‌تواند از طریق ضبط و ارسال پرونده و مستندات رسیدگی (بدون الزام هیئت به «دفاع» به معنای اخص) نیز تأمین شود.

پیامد این وضعیت، هیئت را در معرض تعارض منافع نهادی (Insti-tutional Conflict of Interest) قرار می‌دهد: نهادی که باید در آینده نیز نسبت به پرونده‌های مشابه بی‌طرف بماند، اکنون در یک پرونده مشخص، در کنار یکی از دو طرف دعاوی پیشین (شاکی) و در برابر طرف دیگر (متهم) قرار می‌گیرد.

این وضعیت، ولو در عمل به تغییر ماهوی آرا نینجامد، اعتماد عمومی به بی‌طرفی نهاد را تضعیف می‌کند؛ همان اعتمادی که فلسفه وجودی هر مرجع شبه‌قضایی بر آن استوار است. محور دوم: نقض اصل تناظر و برابری سلاح‌ها (Equality of Arms) مبنای نظری اصل تناظر (Contradictoire / Audi Alteram Partem) و اصل برابری سلاح‌ها از اصول پذیرفته‌شده دادرسی منصفانه‌اند که ریشه در اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران («دادخواهی حق مسلم هر فرد است») و اصول کلی حقوق عمومی دارند. این اصول اقتضا می‌کنند که هر دو طرف اصلی یک دعوا در اینجا شاکی و متهم در تمامی مراحل رسیدگی، از جمله مرحله نظارت قضایی، فرصت و ابزار برابر برای طرح و دفاع از منافع خود داشته باشند. تحلیل انتقادی در ساختار فعلی، وقتی محکوم‌علیه (متهم) به رأی هیئت اعتراض می‌کند، شاکی اصلی پرونده که ذی‌نفع مستقیم در ابقای محکومیت است و منافع شخصی، شغلی یا مالی او مستقیماً به سرنوشت رأی گره خورده به‌کلی از فرایند دفاع در دیوان کنار گذاشته می‌شود. این نقش، به هیئتی سپرده می‌شود که:

- منافع شخصی در نتیجه پرونده ندارد و از این حیث انگیزه لازم برای دفاع «به همان شدت» شاکی را ندارد؛
- لزوماً به جزئیات، مستندات و شواهدی که شاکی در اختیار دارد و ممکن است در پرونده مضبوط نباشد، دسترسی ندارد؛
- از نظر ساختاری، وظیفه‌اش دآوری بوده، نه وکالت، و لذا فاقد «موضع دفاعی از منافع یک طرف» به معنای دقیق کلمه است.

نتیجه عملی این آرایش، تضعیف نامتقارن موضع دفاعی در برابر اعتراض محکوم‌علیه است. شاکی، با وجود آنکه نفع حقوقی مستقیم و بلاواسطه در نتیجه دعوا دارد، از حق مشارکت در دفاع محروم می‌ماند؛ در حالی که متهم (محکوم‌علیه) با تمام ابزار دفاعی خود در دیوان حضور می‌یابد.

این نقض آشکار اصل برابری سلاح‌ها است. قابل تأمل است که این وضعیت با دادرسی‌های مشابه در مراجع اختصاصی دیگر، از جمله هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما، تفاوت دارد؛ در آن دادرسی‌ها، کارگر و کارفرما به‌عنوان دو طرف اصلی در تمامی مراحل، از جمله در صورت ارجاع به دیوان، شناسایی و طرف خطاب قرار می‌گیرند.

اما در مورد هیئت‌های تخلفات اداری، شاکی (که می‌تواند شخص حقیقی مراجعه‌کننده به دستگاه دولتی، یا شخص حقوقی، یا حتی گزارش‌دهنده تخلف باشد) به هیچ عنوان به‌عنوان «طرف» در مرحله دیوان شناسایی نمی‌شود. پیامد این کاستی، به‌ویژه در پرونده‌هایی که شاکی، شهروند آسیب‌دیده از تخلف اداری (مانند اخذ رشوه، سوءاستفاده از موقعیت اداری یا تبعیض) است، اهمیت می‌یابد؛ چراکه شهروند مزبور، پس از طی مراحل دشوار طرح شکایت و اثبات آن نزد هیئت، در مرحله حساس نظارت قضایی دیوان، عملاً صدایی در دفاع از حق خود ندارد. محور سوم: عدم تقارن حق اعتراض مبنای

فدراسیون بین المللی حقوق ورزشی ماهیت حقوقی قراردادهای ورزشی؛

قرار دادکار یا قرار داد خصوصی؟

مریم حسینی امناب: رییس کمیته آموزش کمیسیون داوری و حل و فصل اختلافات

تبعیت ورزشکار از باشگاه، نحوه پرداخت عوض استمرار یا مقطعی بودن فعالیت، میزان استقلال حرفه‌ای، شیوه تعیین وظایف و تعهدات و مقررات خاص حاکم بر رشته ورزشی خلأ اصلی؛ نبود معیارهای روشن و رویه منسجم به نظر می‌رسد مسئله حقوق ورزش در ایران صرفاً فقدان یک عنوان قراردادی مشخص نیست؛ مشکل مهم‌تر، نبود معیارهای روشن و رویه‌ای منسجم برای تعیین آثار حقوقی این قراردادهاست. ورزشکار باید بداند رابطه او با باشگاه از چه مقرراتی تبعیت می‌کند، چه حقوقی دارد و در صورت نقض تعهدات، به کدام مرجع می‌تواند مراجعه کند. باشگاه نیز نیازمند آن است که حدود تعهدات خود و ورزشکار و ضمانت اجرای تخلف از قرارداد را به‌طور شفاف بداند در چنین شرایطی، راه‌حل را نباید صرفاً در ایجاد یک عنوان جدید برای قراردادها جست‌وجو کرد. آنچه اهمیت بیشتری دارد، تعیین معیارهای روشن برای تشخیص ماهیت رابطه و تنظیم دقیق حقوق و تعهدات طرفین است.

سخن پایانی قراردادهای ورزشی در حقوق ایران را نمی‌توان به‌صورت مطلق قرارداد کار، اجاره اشخاص یا قرارداد خصوصی دانست. تنوع روابط ورزشی و تفاوت شرایط حاکم بر آنها اقتضا می‌کند که ماهیت هر رابطه بر اساس مفاد قرارداد و واقعیت اجرای آن تعیین شود. اگر رابطه‌ای واجد عناصر رابطه کار باشد، تغییر عنوان قرارداد نمی‌تواند آن را از حمایت‌های قانونی خارج کند؛ و اگر رابطه‌ای خارج از قلمرو قانون کار باشد، اصل آزادی قراردادها و قواعد عمومی قانون مدنی می‌تواند مبنای تنظیم روابط طرفین قرار گیرد.

در کنار CAS و Tribunal Football و رویه مراجع تخصصی مانند FIFA در حوزه فوتبال حرفه‌ای نیز مقررات حقوق داخلی و مقررات فدراسیون‌های ملی، چارچوب ویژه‌ای ایجاد کرده‌اند که باید در هر پرونده با توجه به موضوع و مقررات لازمالاجرا مورد بررسی قرار گیرد در نهایت، آنچه بیش از هر چیز به توسعه حقوق ورزش در ایران کمک خواهد کرد، نه تحمیل یک ماهیت واحد بر همه قراردادهای ورزشی، بلکه شفاف‌سازی قواعد، تعیین معیارهای دقیق تشخیص رابطه، تنظیم متوازن حقوق و تعهدات و ایجاد سازوکارهای قابل پیش‌بینی برای حل اختلافات ورزشی است. قرارداد ورزشی، زمانی می‌تواند امنیت حرفه‌ای و اقتصادی ایجاد کند که در کنار آزادی قراردادی، حمایت از حقوق طرفین و الزامات خاص ورزش حرفه‌ای نیز به رسمیت شناخته شود.

قانون کار، اصل آزادی قراردادهای در حدود مقررات‌آمده آن قانون اعمال خواهد شد.

آیا قرارداد ورزشی «اجاره اشخاص» است؟ در حقوق سنتی، برای تحلیل رابطه‌ای که در آن شخصی انجام کاری را در برابر عوض بر عهده می‌گیرد، نهاد اجاره اشخاص نیز مورد توجه قرار گرفته است. این تحلیل درباره برخی روابط ورزشی قابل طرح است؛ اما تعمیم آن به همه قراردادهای حرفه‌ای ورزشی با دشواری مواجه است. قرارداد ورزشکار حرفه‌ای معمولاً تنها تعهد به انجام یک عمل در برابر عوض نیست. ورزشکار ممکن است علاوه بر حضور در مسابقات و تمرینات، تعهداتی درباره رعایت مقررات انضباطی، امور تبلیغاتی، محرمانگی، استفاده از تصویر و نام حرفه‌ای و سایر الزامات مرتبط با فعالیت ورزشی داشته باشد از سوی دیگر، در قراردادهای حرفه‌ای فوتبال، مقررات اختصاصی فدراسیون‌ها و نهادهای ورزشی نیز بر رابطه طرفین اثر می‌گذارند. به همین دلیل، بهتر است به جای آنکه همه قراردادهای ورزشی را بدون توجه به ویژگی‌هایشان ذیل یک عقد معین قرار دهیم، ماهیت هر قرارداد را با توجه به مفاد و شرایط واقعی آن تعیین کنیم. حق خروج و شرط خرید؛ یکسان با خسارت قراردادی نیست یکی از موضوعات پرچالش در قراردادهای حرفه‌ای فوتبال، شروطنی است که به بازیکن امکان می‌دهد با پرداخت buy-out مبلغی معین، قرارداد را پیش از پایان مدت خاتمه دهد؛ شروطنی که در ادبیات ورزشی گاه با عنوان یا شرط خرید حق خروج شناخته می‌شوند. اما از نظر حقوقی، نباید چنین شرطی را به‌طور خودکار با وجه التزام یا خسارت ناشی از نقض قرارداد یکسان دانست. چرا یک ضابطه واحد برای همه قراردادهای ورزشی کافی نیست؟

واقعیت آن است که «قرارداد ورزشی» عنوانی عام است و روابط گوناگونی را دربرمی‌گیرد. رابطه یک فوتبالیست حرفه‌ای با باشگاه، قرارداد یک ورزشکار انفرادی، قرارداد مربی و باشگاه و حتی همکاری محدود یک ورزشکار برای حضور در یک رویداد ورزشی، از نظر ساختار و میزان وابستگی طرفین یکسان نیست. در یک رابطه ممکن است تبعیت سازمانی، استمرار فعالیت و دریافت دستمزد، نشانه‌های پررنگ رابطه کار باشد؛ در رابطه‌ای دیگر، استقلال حرفه‌ای و نحوه تنظیم تعهدات، قرارداد را به سمت یک رابطه خصوصی سوق دهد. بنابراین، وصف «ورزشی» به‌تنهایی ماهیت حقوقی قرارداد را تعیین نمی‌کند، آنچه اهمیت دارد، بررسی مجموعه‌ای از عوامل است: میزان

نگاهی به جایگاه حقوقی قرارداد ورزشکار و باشگاه در حقوق ایران ورزش حرفه‌ای امروز صرفاً عرصه رقابت و نمایش توانایی‌های ورزشی نیست؛ بلکه به یکی از حوزه‌های مهم فعالیت اقتصادی و حرفه‌ای تبدیل شده است. در چنین فضایی، قرارداد میان ورزشکار و باشگاه تنها سندی برای تعیین میزان دستمزد و مدت همکاری نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات متقابل را شکل می‌دهد که نحوه اجرای آنها، شرایط خاتمه همکاری و حتی مرجع رسیدگی به اختلافات را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با این حال، یکی از پرسش‌های اساسی در حقوق ورزش ایران همچنان این است که قرارداد میان باشگاه و ورزشکار از نظر حقوقی چه ماهیتی دارد؟ آیا باید آن را قرارداد کار دانست یا توافقی خصوصی که بر مبنای اصل آزادی قراردادهای منعقد شده است؟

پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً از عنوانی که طرفین بر قرارداد گذاشته‌اند به دست آورد. آنچه اهمیت دارد ماهیت واقعی رابطه و نحوه اجرای تعهدات است. عنوان قرارداد تعیین‌کننده ماهیت آن نیست قانون کار در ماده ۲، کارگر را شخصی می‌داند که «به هر عنوان» در برابر دریافت حق‌السعی، به درخواست کارفرما کار می‌کند. ماده ۷ نیز قرارداد کار را قراردادی می‌داند که به موجب آن، کارگر در برابر دریافت حق‌السعی، کاری را برای مدت موقت یا غیرموقت برای کارفرما انجام می‌دهد. بنابراین، استفاده از عنوان‌هایی مانند «قرارداد ورزشی» یا «قرارداد حرفه‌ای» یا «قرارداد همکاری» به‌خودی‌خود موجب خروج رابطه از قلمرو قانون کار نمی‌شود. در یک قرارداد حرفه‌ای ورزشی ممکن است ورزشکار مکلف باشد در تمرینات و مسابقات حاضر شود، برنامه‌های فنی و انضباطی باشگاه را رعایت کند، در زمان و مکان مشخص فعالیت داشته باشد و در برابر آن، به صورت مستمر با دوره‌های عوض دریافت کند. مجموعه این عوامل می‌تواند قرینه‌ای بر وجود رابطه کار باشد. در مقابل، ممکن است رابطه‌ای میان ورزشکار و باشگاه وجود داشته باشد که در آن ورزشکار از استقلال حرفه‌ای بیشتری برخوردار باشد و تعهدات طرفین بیشتر بر اساس یک توافق خصوصی تنظیم شده باشد. بنابراین، معیار اصلی، واقعیت رابطه است، نه عنوان قرارداد. جایگاه اصل آزادی قراردادهای در نقطه مقابل تحلیل مبتنی بر رابطه کار، باید به اصل آزادی قراردادهای توجه کرد. ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای خصوصی را تا زمانی که مخالف صریح قانون نباشند، نافذ می‌داند. مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی نیز بر لزوم قراردادهای صحیح و الزام طرفین به آثار تصریح‌شده و عرفی و قانونی عقد تأکید دارند. بنابراین، طرفین یک رابطه حرفه‌ای ورزشی می‌توانند بسیاری از حقوق و تعهدات خود را در قرارداد تعیین کنند؛ اما آزادی قراردادی مطلق نیست. هرجا رابطه واجد شرایط و عناصر یک رابطه مشمول قانون کار باشد، توافقی خصوصی نمی‌تواند صرفاً با تغییر عنوان، قواعد آمره قانونی را کنار بزند. از همین منظر، ماده ۱۰ قانون مدنی را نباید رقیب قانون کار دانست؛ بلکه ابتدا باید مشخص کرد رابطه حقوقی موجود اساساً در قلمرو قانون کار قرار می‌گیرد یا خیر. در فرض شمول



ریحانه رودبارانی
وکیل پایه یک دادگستری

حق نسبت به برند؛

مبانی ایجاد و راهکارهای پیشگیری در قراردادهای بهره‌برداری و همکاری

باید نکات زیر رعایت شود:

۱. تعیین دقیق ماهیت رابطه

در قرارداد باید تصریح شود که همکاری صرفاً در چارچوب بهره‌برداری محدود و موقت است و هیچ‌گونه شراکت یا انتقال مالکیت برند ایجاد نمی‌شود.

۲. حفظ مالکیت انحصاری برند

باید قید شود که تمام حقوق مادی و معنوی برند، منحصراً متعلق به مالک اصلی است.

۳. محدود کردن استفاده از برند

شرایط استفاده (زمان، مکان، نوع استفاده) باید دقیق مشخص شود و هرگونه استفاده خارج از این محدوده ممنوع باشد. همچنین ضمانت اجراهای صریح مانند جریمه یا فسخ باید پیش‌بینی گردد.

۴. سلب صریح حق ادعا

طرف قرارداد باید در متن قرارداد، به طور صریح و غیرقابل رجوع از هرگونه ادعا نسبت به برند (مالکیت، سهم، شهرت) صرف‌نظر کند.

نتیجه‌گیری

برند یک سرمایه حقوقی و تجاری است که حفظ آن نیازمند قراردادهای دقیق، شفاف و مبتنی بر اصول حقوقی است. توصیه می‌شود برای تنظیم قراردادهای بهره‌برداری یا همکاری از وکلای متخصص استفاده کنید تا با تعیین صریح حقوق و تعهدات، از ایجاد هرگونه ادعا و دعوای احتمالی جلوگیری شود.

ایجادشده صرفاً در محدوده قرارداد اعتبار دارد.

۳. ایجاد شهرت یا ارزش مشترک

در مواردی که اشخاص یا شرکت‌ها طی همکاری طولانی‌مدت در ایجاد شهرت و اعتبار یک برند نقش اساسی ایفا کرده باشند، ممکن است با استناد به مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی و عرف تجاری، ادعای سهم یا حق معنوی در برند مطرح کنند. این نوع دعوای معمولاً در نبود قرارداد دقیق و صریح شکل می‌گیرد

ریسک‌های عدم شفافیت حقوقی

در قراردادهای بهره‌برداری، اجاره یا همکاری، اگر ماهیت رابطه و حدود استفاده از برند به وضوح تعیین نشود، خطر بروز دعوای زیر وجود دارد:

- ادعای شراکت یا سهام در برند
- مطالبه سهم از سود یا درآمد حاصل از برند
- ادعای حق کسب‌وپیشه یا شهرت تجاری

نمونه واقعی در رویه محاکم:

در یک پرونده مطرح در دادگاه‌های تهران، یکی از شرکای سابق یک مجموعه تولیدی با استناد به سابقه همکاری و مشارکت در تبلیغات، مدعی مالکیت ۵۰٪ برند شد. هرچند ثبت برند به نام شرکت بود، ولی به دلیل ابهام در قرارداد، رسیدگی چندین سال طول کشید و هزینه و آسیب اعتباری زیادی به مجموعه وارد شد.

راهکارهای پیشگیری از بروز ادعا نسبت به برند

برای جلوگیری از طرح چنین دعوای، در زمان تنظیم قرارداد

برند یا همان «علامت تجاری» یکی از باارزش‌ترین دارایی‌های هر کسب‌وکار است. برند نه تنها معرف کیفیت و سابقه فعالیت تجاری است، بلکه به طور مستقیم بر جذب مشتری، اعتماد بازار و جایگاه رقابتی اثر می‌گذارد.

با این حال، در صورت نبود قراردادهای دقیق و شفاف، ممکن است اشخاص یا شرکای تجاری نسبت به برند ادعای «حق» یا «سهم» پیدا کنند. چنین ادعاهایی، حتی اگر پایه حقوقی ضعیفی داشته باشند، می‌توانند باعث صرف هزینه، اتلاف زمان و آسیب به اعتبار مجموعه شوند. در این یادداشت، به بررسی مبانی ایجاد حق نسبت به برند، مواد قانونی مرتبط و راهکارهای عملی پیشگیری می‌پردازم.

موارد ایجاد مالکیت یا حق نسبت به برند

مطابق قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ و آیین‌نامه‌های مرتبط، مالکیت قانونی یک برند عمدتاً در سه حالت شکل می‌گیرد:

۱. مالکیت ثبت‌شده

زمانی که نام یا علامت تجاری در اداره ثبت علائم تجاری به نام شخص یا شرکت ثبت شده باشد، مالکیت رسمی و انحصاری ایجاد می‌شود. این مالکیت تنها با رعایت تشریفات قانونی قابل انتقال است.

۲. قرارداد یا توافق کتبی

چنانچه مالک برند و طرف دیگر قراردادی برای استفاده، بهره‌برداری یا انتقال حق موقت از برند منعقد کنند، حق استفاده

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران – خیابان شهید مطهری – ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد – بلوار ۲۲ بهمن – ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ – ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ – ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

ابعاد حقوقی و اخلاقی مسئولیت پزشکان در قبال بیماران

نرگس کریمی دستجردی – وکیل پایه یک دادگستری،– متخصص جرایم پزشکی ، دارویی و حقوق سلامت

پزشکی حرفه ای تخصص محور است و ارزیابی عملکرد پزشک باید با توجه به وضعیت بیمار، شرایط زمانی و مکانی، امکانات موجود، فوریت درمان و استانداردهای علمی قابل اعمال در همان وضعیت صورت گیرد .

تعهد پزشک

تعهد پزشک ، تعهد به وسیله است ، درموردی که مهارت پزشک صرفا برای اقدام مربوطه(روند درمان یا عمل جراحی) تاثیرگذار نباشد و عوامل دیگری همراه با اقدام او موثر باشد، تعهد پزشک ، تعهد به وسیله است در غیر این صورت تعهد پزشک، تعهد به نتیجه است همانند: متخصص بیهوشی .

انواع عمل جراحی

۱.**عمل جراحی ضروری** : ملاک تشخیص این نوع عمل جراحی، تشخیص پزشک است .

۲.**عمل جراحی غیر ضروری** : این نوع عمل به ۲ قسم تقسیم می گردد:

یک)**عمل زیبایی** : این نوع عمل اثر ترمیمی ندارد و فقط جنبه زیبایی دارد و غیر ضروری است ، مانند: لیپوساکشن، رینوپلاستی ، ژل و بوتاکس.

دو)**عمل ترمیمی**: این عمل ، یک عمل ضروری است. همانند هنگامی که شخص تصادف نموده و نیازمند انجام عمل جراحی جهت ترمیم اعضا وبافت های بدن است، درواقع این عمل علاوه بر جنبه ترمیمی، جنبه زیبایی را نیز دارا می باشد.

ویژگی های قرارداد درمان فی مابین پزشک و بیمار

۱– قرارداد درمان، عقد رضایی محسوب می گردد.

۲– این قرارداد بر مبنای شخصی بودن است. (غالبا بیماران ، پزشک را با آگاهی انتخاب می نمایند و شخصیت پزشک بسیار مهم است).

۳– قرارداد مذکور از جانب پزشک عقدی لازم و از جانب بیمار عقدی جایز است اما باید توجه نمود که پزشک مکلف است درمان را شروع نموده و روند درمان را ادامه دهد، ولیکن این امر استثنائاتی دارد ، مثلا پزشک جراح اختیار دارد مشاور خود را انتخاب نماید و اگر به مشاوری غیر از مشاور انتخابی وی مراجعه گردد پزشک از ادامه درمان می تواند انصراف دهد .

۴– معوض بودن شرط لازم درخصوص ماهیت درمان نمی باشد و جزء مقتضیات ذات عقد محسوب نمی گردد و اگر پزشک به صورت رایگان، بیمار را درمان نماید و موجب تقصیر گردد، این امر قابل پیگیری است.

۵– تیمی بودن فرآیند درمان که امروزه در اغلب پرونده های پزشکی ، پزشک و کادر درمان ، پرستار ، جراح تکنسین ،رزیدنت و ... به صورت تیمی فرآیند درمان را برعهده دارند و مسئولیت آن ها مطابق با اقدامات صورت گرفته و تشخیص و ارزیابی مشخص می گردد.

مسئولیت پزشک باید بر پایه ی احراز تقصیر، رابطه سببیت و انطباق رفتار به عنوان قانونی جرم شکل گیرد زیرا نمی توان هر نتیجه نامطلوب درمانی را جرم تلقی نمود و نمی توان در صورت وجود دلایل معتبر ، تقصیر مسئولیت حرفه ای و قانونی را نادیده گرفت. در نتیجه، رعایت این توازن شرط اساسی تحقق عدالت درحقوق پزشکی و تضمین کننده اعتماد عمومی به نظام درمان و دستگاه قضایی است .

پاسخ اداره کل حقوقی : تعقیب مجدد مهلت ندارد، اما مشمول مرور زمان است

نظریه مشورتی با استناد به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تأکید کرده است که تقاضای تعقیب مجدد متهم فاقد مهلت است، اما این تقاضا تابع ضوابط عمومی مرور زمان است. به عبارت دیگر، تعقیب مجدد تنها در صورتی امکان پذیر است که جرم از تاریخ وقوع مشمول مرور زمان نشده باشد.

مسئولیت قراردادی : تحت هر عنوان قرارداد معین و نامعین ایجاد می گردد و در صورت وجود رابطه سببیت و ورود خسارت قابل مطالبه است .

مسئولیت غیر قراردادی: هر نوع مسئولیتی که شرایط قراردادی را نداشته باشد از نوع مسئولیت غیر قراردادی است.

ارکان مسئولیت کیفری پزشکان

رکن اول) فعل یا ترک فعل مجرمانه: مطابق با ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن ،در کمیسیون های پزشکی اولین رکن همان رکن مادی جرم اعم از بی احتیاطی ، بی مبالاتی ، عدم رعایت نظامات دولتی و عدم مهارت علمی و فنی است.

رکن دوم) ورود آسیب و خسارت:در نظریات کمیسیون های پزشکی درهمه موارد آن آسیبی که وارد می گردد باید عرفا قابل پیش بینی نباشد ،یعنی ضوابط مربوطه رعایت گردیده و آسیب وارده نباید قابل پیش بینی باشد در غیر این صورت تقصیر پزشکی مطرح می باشد .

رکن سوم)رابطه سببیت: باید رابطه سببیت عرفی فی مابین رکن مادی جرم و ورود آسیب وجود داشته باشد که مطابق با ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی برای این که پزشک مسئولیتی نداشته باشد ۳ شرط لازم است .
۱-رضایت بیمار یا ولی قانونی او وجود داشته باشد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.
۲–رعایت موازین علمی و فنی و مقررات پزشکی انجام شده باشد.
۳– اقدام پزشکی با رعایت ضوابط و برای درمان یا مداوای بیمار انجام شده باشد و درموارد لازم، ضرورت و شرایط قانونی آن وجود داشته باشد.

ممکن است پزشک مرتکب عملی گردد که از نظر حرفه ای با استانداردهای لازم مطابقت نداشته باشد اما اگر ارتباط میان یک رفتار و آسیب وارد شده به بیمار اثبات نگردد، صرف وجود تخلف حرفه ای لزوما موجب تحقق مسئولیت کیفری بابت نتیجه زیان بار نخواهد شد و از سوی دیگر چنان چه این امر محرز گردد که صدمه وارده مستقما یا به نحو موثر ناشی از بی احتیاطی ، بی مبالاتی، عدم مهارت علمی و فنی و عدم رعایت مقررات و نظامات مربوط بوده است ، حسب مورد امکان تحقق مسئولیت حقوقی و کیفری وجود خواهد داشت .

نقش رضایت بیمار در مسئولیت پزشک

رضایت به ۳ دسته تقسیم می گردد:۱.رضایت صریح: اعم از کتبی و شفاهی
۲.رضایت ضمنی : مراجعه بیمار به پزشک نوعی رضایت به انجام عمل جراحی و روند درمان است
۳. رضایت آگاهانه: آگاهی و اطلاع کامل و کافی بیمار در روند درمان

رضایت بیمار در مسئولیت پزشک یکی از موضوعات مهم در حقوق پزشکی است .رضایت آگاهانه بیمار می تواند در مشروعیت اقدامات درمانی نقش اساسی داشته باشد اما رضایت بیمار به خودی خود مجوزی برای ارتکاب تقصیر یا بی احتیاطی نمی باشد، درواقع رضایت بیمار را نمی توان به گونه ای تفسیر کرد که پزشک را از رعایت اصول علمی ، مقررات و الزامات قانونی معاف نمود .پزشک موظف است حتی در صورت وجود رضایت بیمار اقدامات درمانی را در چارچوب ضوابط و استانداردهای مربوطه انجام دهد .

حمایت همزمان از بیمار و جامعه پزشکی و رسیدگی قضایی به پرونده های پزشکی باید به گونه ای باشد که حقوق بیماران و زیان دیدگان مورد حمایت قرار گیرد و همچنین انتساب مسئولیت بدون احراز تقصیر و رابطه سببیت نسبت به پزشکان جلوگیری گردد.

امکان تعقیب مجدد وجود دارد.

اصل استعلام: آیا تقاضای تعقیب مجدد متهم، فاقد مهلت است و تابع مرور زمان می باشد؟

استعلام کننده با اشاره به قسمت اخیر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، درخواست تعیین تکلیف درباره مهلت تقاضای تعقیب مجدد متهم و شمول مرور زمان نسبت به آن را مطرح کرده است.

سلامت از اساسی ترین حقوق شهروندان است و پزشکان هم مسئولیت های حرفه ای و قانونی مشخصی دارند با این که بیشتر خدمات درمانی طبق استانداردهای علمی انجام می گردد اما گاهی خطا یا تقصیری رخ می دهد که ممکن است به بیمار آسیب وارد نماید .تفاوت بین عوارض طبیعی ، تقصیر پزشکی و تخلف انتظامی بسیار مهم است . هر نتیجه نامطلوبی الزاما به معنی تقصیر نمی باشد اما اگر ثابت گردد پزشکان یا کادر درمان از استانداردهای علمی یا مقررات حرفه ای عدول نموده اند و این امر به بیمار آسیب وارد کرده امکان پیگیری قانونی وجود دارد .

بیماران می توانند با جمع آوری مدارک پزشکی اعم از پرونده درمان ، نتایج آزمایش ها و سایر مستندات، شکایت خود را از طریق سازمان نظام پزشکی یا مراجع قضایی مطرح نمایند ، در این روند نظر کارشناسان پزشکی قانونی و هئیت های تخصصی نقش مهمی را ایفا می نمایند ، افزایش آگاهی درباره حقوق بیمار و مسئولیت های پزشکی علاوه بر حمایت از حقوق شهروندان به ارتقای کیفیت خدمات درمانی و تقویت اعتماد بین پزشک و بیمار نیز کمک می نماید .

مسئولیت پزشکان ارتباط مستقیم فعالیت پزشکی با جان و سلامت اشخاص است و از حساسیت ویژه ای برخوردار می باشد ، اصل بر آن است که پزشک در حدود موازین علمی و حرفه ای و با رعایت مقررات قانونی به درمان بیمار اقدام نماید اما چنان چه بر اثر تقصیر اعم از بی احتیاطی ، بی مبالاتی ، عدم رعایت نظامات دولتی و یا عدم مهارت علمی و فنی متعارف صدمه یا خسارتی به بیمار وارد گردد، موضوع می تواند واجد آثار حقوقی و در شرایطی وصف کیفری گردد .

قصور یا تقصیر ؟

تقصیر به این معنا است که شخص (اعم از پزشک، کادر درمان و افراد مرتبط با حوزه سلامت) از انجام وظیفه ای که توانایی آن را دارند خودداری نمایند، ولیکن قصور به معنای این است که شخص عاجز از انجام آن کار است . تقصیر پزشکی مفهومی فراتر از یک اشتباه ساده در حقوق پزشکی است و صرف ناموفق بودن فرآیند درمان یا بروز عارضه به تنهایی برای انتساب مسئولیت کیفری به پزشک کافی نمی باشد .

انواع مسئولیت پزشکان

۱–مسئولیت قانونی و مسئولیت اخلاقی
۲–مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی
۳–مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیر قراردادی
مسئولیت قانونی : منظور مسئولیتی است که قانون برای پزشک در صورت تخلف ، تقصیر یا ورود آسیب به بیمار تعیین می نماید واگر پزشک برخلاف مقررات، استانداردهای حرفه ای یا وظایف قانونی خود عمل نماید و این رفتار موجب خسارت شود ممکن است با پیامدهای قانونی مانند: پرداخت دیه یا خسارت ، مجازات های مقرر قانونی یا اقدامات انتظامی رو به رو گردد .

مسئولیت اخلاقی : این مسئولیت جنبه وجدانی دارد و پزشک علاوه بر قانون ، موظف به رعایت اصول اخلاق حرفه ای از جمله: حفظ اسرار بیمار، احترام به کرامت و حقوق بیمار ، صداقت ، رعایت محرمانگی و... می باشد.بنابر این ممکن است رفتاری از نظر اخلاق پزشکی نادرست باشد ولی الزاما جرم یا تخلف قانونی محسوب نگردد.
مسئولیت کیفری: فعل و ترک فعلی که برای آن در قانون ، مجازات تعیین گردیده است .

مسئولیت مدنی : این نوع از مسئولیت بیش تر به جبران خسارت وارده شده به بیمار مربوط است ، اگر در اثر تقصیر یا قصور پزشک، بیمار دچار خسارت مادی یا در موارد قابل مطالبه،خسارت معنوی یا آسیب جسمی گردد ممکن است پزشک یا مسئول مربوطه حسب شرایط قانونی مکلف به جبران خسارت باشد .

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

تقاضای تعقیب مجدد متهم موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، فاقد مهلت است اما تابع ضوابط عمومی مرور زمان می باشد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۱۹۰/۱۴۰۵/۱۴۰۴/۴۳۱ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۴، در پاسخ به استعلام درباره تقاضای تعقیب مجدد متهم، اعلام کرد که این تقاضا هر چند مهلت ندارد، اما تابع ضوابط عمومی مرور زمان است و در صورتی که جرم از تاریخ وقوع مشمول مرور زمان نشده باشد،